

سیمای حضرت مسیح در آثار حضرت عبدالبهاء (*)

مونا علیزاده

۱- حضرت مسیح به روایت اناجیل اربعه

۱-۱ تولد

حضرت مسیح در زمان هیروودیس بزرگ در قریه بیت اللحم در سرزمین فلسطین دیده باین جهان گشودند، و طبق آیه ۳۱ باب اول انجیل لوقا برحسب سفارش فرشته ای که از قبل بر والده آن حضرت ظاهر شده بود، نام مبارکش را به عبری یسوعا و (عربی یسوع) تسمیه نمودند، که بعد بلقب مسیح یعنی تدهین شده معروف شدند. نام مادرشان مریم است که به مریم عذراء ملقب شده، زیرا به اراده روح القدس حضرت مسیح را حامله شد و تا تولد آن حضرت باکره ماند. نامزد حضرت مریم، یوسف نجار نام داشت که از صلب حضرت داود و نسل حضرت ابراهیم بود و پدر اسمی حضرت مسیح شد. در آن اوقات یوسف و حضرت مریم از شهر ناصره بجهت سرشماری به شهر بیت اللحم آمده بودند، که بعثت شلوغی و نبودن مکان، بالاچار حضرت مریم در اصطبلی فارغ میشوند.

در زمان تولد آن حضرت چند نفر از مجوسان ستاره تولد پادشاه یهود را در آسمان مشاهده کرده، به صدد تفحص و جستجو در آمدند و به هدایت این ستاره روانه سرزمین فلسطین شده به بیت اللحم آمدند و به پرس و جو پرداختند. چون این خبر به سمع هیروودیس رسید برآشفته شده جمیع کهنه و کاتبان قوم را جمع نموده و از ایشان محل تولد طفل را سؤال کرد. در پاسخ گفتند طبق نبوات سابقه باید در بیت اللحم یهودیه تولد یابد. پس هیروودیس از مجوسان خواست بروند و طفل را بیابند و به او خبر دهند تا او را پرستش نماید. لذا حسب الامر روانه بیت اللحم شدند که ناگاه آن ستاره که در مشرق دیده بودند پیشرو آنها شده ایشان را هدایت نمود تا باصطبل رسیدند و توقف کرد. مجوسان در آنجا به زیارت نوزاد آسمانی موفق میشوند و طبق راهنمایی فرشته خدا نزد هیروودیس مراجعت نکرده، از همان مکان به وطن خود مراجعت میکنند. پس از گذشت مدتی هیروودیس فرمان میدهد تا جمیع نوزادان پسر را که از دو سال قبل متولد شدند همه را قتل عام کنند. از این جهت یوسف زن و فرزند خود را برداشت و به سرزمین مصر مهاجرت نمود، تا آنکه آن حضرت به یازده سالگی رسیدند. پس یوسف زن و فرزند خود را برداشته، به سرزمین اسرائیل مراجعت نموده، در شهر ناصره مستقر و هر دو به شغل نجاری پرداختند (این مطلب در باب دوم انجیل متی ذکر شده است). (۱)

۲-۱ بعثت

بطوری که در اناجیل اربعه مذکور است، حضرت مسیح در سن سی سالگی از ناصره جلیل به اردن نزد یحیی تعمید دهنده آمده و تعمید یافتند، و بمجرد خروج از آب آسمان شکافته شد و روح خدا

بصورت کبوتری بر آنحضرت نازل گردید. آنگاه صدائی از آسمان رسید که "اینست پسر حبیب من که از او خوشنودم".

حضرت عبدالبهاء در بیان معنای این کبوتر میفرماید: "کبوتری که داخل مسیح شد نه این کبوتر محسوسه است، بلکه یک کیفیت روحانی بود، بجهت تفهیم و تفهّم بصورت محسوسه بیان شد ... باری مظاهر مقدّسه لم یزل حقائق نورانیه بوده و هستند، تغیر و تبدیلی در ذات آنها حاصل نگردد، نهایت آنست که قبل از ظهور چون ساکن و صامت، مانند نائمند، و بعد از ظهور ناطق و شارق، مانند بیدار ... و نیز میفرمایند: "بعضی را چنان گمان که مظاهر مقدّسه تا یوم ظهور از حقیقت خویش خبر ندارند ... ولی این خطاست ... مظاهر مقدّسه لم یزل در نورانیت ذات خود بوده و هستند، اما یوم بعثت عبارت از اظهار امر است والا از قبل هم نورانی بوده اند." (ساعتی در کتابخانه. صص ۱۷۰ - ۱۷۱)

اما در خصوص کیفیت اظهار امر آنحضرت در باب چهارم انجیل متی چنین آمده است: "و چون عیسی شنید که یحیی گرفتار شده است به جلیل روانه شد و ناصره را ترک کرده آمد. از آن هنگام عیسی به موعظه شروع کرد و گفت توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است، و چون عیسی به کناره دریای جلیل میخرامید، دو برادر یعنی شمعون مسمی به پطرس و برادرش اندریاس را دید که دامی در دریا میاندازند زیرا صیاد بودند. بدیشان گفت: "از عقب من آید تا شما را صیاد مردم گردانم، در ساعت دامها را گذارده از عقب او روانه شدند، و چون از آنجا گذشت دو برادر دیگر یعنی یعقوب پسر زبدی و برادرش یوحنا را دید که در کشتی با پدر خویش زبدی دامهای خود را اصلاح میکنند، ایشان را نیز دعوت نمود، کشتی و پدر خویش را ترک کرده از عقب او روانه شدند."

مدّت رسالت حضرت مسیح سه سال طول کشید، که در این مدّت از مکانی به مکان دیگر هجرت میفرمودند و مردم را به دخول در ملکوت اللّه دعوت مینمودند. قلبی بشفای ایمان فائز شدند که دوازده نفر از ایشان را انتخاب نموده و بلقب حواری مفتخر نمودند و به تعلیم آنها پرداختند. سپس هر کدام را به نقطه ای جهت تبلیغ و انتشار امر الهی روانه کردند.

در مدّت رسالت خود، جز در چند موردی محدود، احکام و قوانین جدیدی تشریح نفرمودند، بلکه بفرموده ایشان تورات و صحف انبیاء را تکمیل کردند. و اکثراً به تربیت نفوس و تهذیب اخلاق و شفادادن بیماران و أبرصان و کران و بینا کردن کوران و زنده کردن مردگان میپرداختند. از آنحضرت معجزات بسیاری روایت شده که بفرموده حضرت عبدالبهاء: "باید اسرار کتاب مقدّس را فهمید و معنی تورات و انجیل را دریافت زیرا جمیع رموز و اسرار است. تا انسان پی به این اسرار نبرد، محروم ماند و به حقیقت پی نبرد." (حضرت روح ۴۵۳).

۳- ۱ شهادت و قیام از قبر

چنانچه از متن آیات ۲۶ و ۲۷ انمتی استنباط میشود، حضرت مسیح از پیش گرفتاری خود را توسط دشمنان و خیانت یکی از حواریون را به ایشان اخبار نمودند. و در شب آخرین عید فصحی را که با حواریون گذراندند، وقت شام قطعه نانی را گرفته برکت دادند و فرمودند بگیریید و بخورید، اینست بدن من، و یک پیاله بدست گرفته فرمودند همه شما از این بنوشید، زیرا که اینست خون من در عهد جدید که جهت آمرزش گناهان مردم ریخته خواهد شد. در آن شب بود که به پطرس گوشرد نمودند که تا فردا قبل از بانگ خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد. یکی از حواریون که یهودای اسخریوطی نام داشت با

توطئه قبلی آن حضرت را به سی پاره نقره به دشمنان معرفی نمود و گرفتار ساخت. آنان نیز آن حضرت را نزد رئیس کهنه که قیافا نام داشت بردند و بعد از یک محاکمه صوری که در آن توهین و تحقیر بسیار نسبت به آن ذات مقدس گشت فتوای قتل آن حضرت را صادر کردند تا روز بعد که مصدف با روز عید است بصلیب کشیده شوند. والی شهر قلباً مایل نبود در این ماجرا دستی داشته باشد، لهذا خود را از ریختن خون آن حضرت بری نموده و بزرگان قوم و رئیس کهنه این گناه را بر خود و فرزندانشان قبول نمودند و حضرت مسیح را با نهایت مظلومیت به صلیب آویختند. چون عصر شد، یکی از شاگردان مسیح نزد والی رفته و جسد آنحضرت را تحویل گرفت و در پارچه کتانی پیچید و در قبری که قبلاً برای خودش تهیه دیده بود نهاد و سنگ بزرگی بر سر آن قبر گذارد. روز اول هفته مریم مجدلیه همراه با یک زن دیگری برای مشاهده قبر آمدند و لکن دیدند سنگ از جای خود تکان خورده و سر قبر باز است. پس رفتند و بقیه حواریون را خبر دادند و طبق توصیه حضرت مسیح به جلیل روانه شدند و با آنحضرت که قبلاً به آنجا رفته بودند ملاقات نموده آخرین وصیت آن حضرت را شنیدند که فرمود بروید همه امته را شاگرد سازید و ایشان را با اسم آب و آبن و روح القدس تعمید دهید.

حکایات منسوب به حضرت مسیح در آنجیل آریعه کم و بیش مشابه یکدیگر است، البته معجزات و امور دیگری هم به آنحضرت ارتباط داده شده که همه آنها دارای تأویل و تفسیر میباشد که با رجوع به آثار حضرت عبدالبهاء سعی میشود معانی بعضی را مکشوف ساخت. لهذا بعضی از تبیینات قلم میثاق در باره اعتقادات مسیحیان را بررسی میکنیم.

۲ - معنی مسیح

گفتیم که نام حضرت مسیح عیسی بود و بعد از آنکه توسط یحیی تعمید دهنده تعمید شدند ملقب به مسیح گشتند. در شرح معنی مسیح حضرت عبدالبهاء میفرمایند: "... ای بنده بهاء، مسیح معنیش مسوحست، زیرا انبیای بنی اسرائیل چون میخواستند که در حق نفسی دعا نمایند و فیض و برکت کلیه طلب نمایند تا مبارک و متمن و مسعود گردد، او را حاضر میساختند و بعد از دعا عطری بر سر و روی او میمالیدند و هیکل او را مسح میکردند و آن را مسیح آن پیغمبر مینامیدند. حضرت روح فرمود من مسح ریم، یعنی ید موهبت مرا مسح نموده و روح الهی مرا زنده نموده. پس ای مسیح ناله و زاری کن و بیقراری نما تا موهبت جمال ابهی تو را مسح نماید و فیض ابدی بخشد و حیات سزمدی عطا فرماید و علیک التحیه و الثناء." (۲)

۳ - مسائل مربوط به تولد حضرت مسیح

۱ - ۳ تحقق وجود آن حضرت بوسیله روح القدس

مسیحیان بر این عقیده اند که یوسف نجار که نسل او صراحتاً در آنجیل به حضرت داوود منسوب است پدر عنصری حضرت مسیح نمیباشد و وجود آنحضرت صرفاً از روح القدس تحقق یافته. کیفیت حمل آنحضرت را از معجزات الهی شمرده اند، و لکن این مسأله را مادیون و الهیون به دو نحو مختلف تفسیر کرده اند. مادیون بر آنند که جهت تحقق هر موجودی لابد بر وجود زوجیت و اجتماع اصلاّب و بذور أرحام است، و در این مورد بآیات الهیه نیز استدلال مینمایند. مثلاً در قرآن کریم آمده: "و ان من

شیء الا خلقناه زوجین اثین" و نیز "سبحان الذی خلق الأزواج کلها مما تنبت الأرض و من انفسهم و مما لایعلمون". در این آیه کریمه اشاره شده که این زوجیت در عوالم گیاه و حیوان و انسان وجود دارد و تصوّر خلق انسان بی پدر مخالف منطق و علم است، اما الهیون بر این عقیده اند که این قضیه از محالات نیست و لکن تا بحال دیده نشده و فرق است میان شیئی مستحیل و غیر ممکن و شیئی که تا کنون دیده نشده. مثلاً برق و تلگراف در ازمنه سابقه وجودش محقق بود، اما چون کشف و مورد استفاده قرار نگرفته بود غیر مرئی بود و این دلیلی بر عدم آن نبود. همچنین کره ارض که حادث است در بدایت عبارت از کره ناری بود که بتدریج سرد شده و دارای قشور و طبقات مختلفه گشته و مراحل چندی را گذرانده که در هر مرحله مخلوقات گوناگونی بوجود آمدند، اول نبات و بعد حیوان و سپس انسان. اما آنچه که مسلم است تمام این مخلوقات زمینی بالقوه در کره ناری وجود داشته و بعداً بتدریج ظاهر شده است. انسان اول نیز که حادث است چنین خلق شد، و مسلماً بدون پدر و مادر بوجود آمد، و این مسأله در نزد مادیون مسلم است. حال خلق انسانی بدون پدر و مادر مشکلتر است یا انسانی که مادر داشته باشد و پدر نداشته باشد؟ پس آفرینش انسانی بدون پدر مستحیل و محال نیست.

حضرت عبدالبهاء در این باره میفرماید: "ای امه الله! مثل حضرت مسیح مثل حضرت آدم است، انسان اولی که در این جهان تکون یافت، آیا پدر و مادر داشت؟ یقین است که نه پدری و نه مادری، اما حضرت مسیح بی پدر بود." (حضرت روح ص ۳۲۲) ۱

در انجیل اشاره شد که حضرت مریم از روح القدس حامله شد و حضرت عبدالبهاء این مطلب را تأکید نموده اند، اما چگونه ممکن است که این امر واقع شود هیکل اطهر توضیح میدهند که از حق امور خالق العاده سر میزند و خلق حضرت مسیح بنحوی بود بر خلاف آنچه که بین عموم مسلم است: "وان الله خرقا فی العادات ... و خلق المسیح بنفخة من روحه خارقا للعاده المستمرة بین الأنام و هل یجوز بعد وضوح هذه الشروح أن یتوقف أحد فی أمر الله او یحتجب باوهام المرتابین فی ظهور آثار الله لا و ربک." (حضرت روح ص ۳۲۲)

پس بنابر توضیحات قلم میثاق وجود حضرت مسیح توسط روح القدس تحقق می یابد و آن حضرت از صلب یوسف نبودند و هر گونه عقیده ای که وجود آن حضرت را در نتیجه یک ارتباط غیر قانونی معرفی کند، مغایر مقام رفیع و والای حضرت مریم و مخالف تقدیس و تنزیه مقام مظهریت آنحضرت میباشد. (۳)

۲ - ۳ مقصود از روح القدس:

در جواب این سؤال حضرت عبدالبهاء میفرماید قوله جلیل: "مقصود از روح القدس فیض الهی است و اشعه ساطعه از مظهر ظهور، زیرا شعاع آفتاب حقیقت مرکز مسیح بود و از این مرکز جلیل حقیقت مسیح فیض الهی بر سائر مریا که حقائق حواریون بود اشراق نمود. مقصود از حلول روح القدس بر حواریین این است که آن فیض جلیل الهی تجلی و افاضه بر حقائق حواریین نمود ... (مفاوضات قطعه ۲۵) و نیز میفرماید: " ... مسیح مرکز روح القدس است و متولد از روح القدس است و بروح القدس مبعوث شده است و سلالة روح القدس است، یعنی حقیقت مسیحیه از سلالة آدم نیست بلکه زاده روح القدس است ... (مفاوضات قطعه ۲۹).

۳ - ۳ فضیلت بی پدری:

یکی از مسائلی که مسیحیان مدار فضیلت حضرت مسیح میدانند این است که آن حضرت بی پدر بوده و از روح القدس توکد یافته اند و حتی در زمان حضرت محمد عده ای نزد آن حضرت آمده و فضیلت بی پدری مسیح را دلیل برتری بر حضرت رسول دانستند. حضرت عبدالبهاء تأکید میفرماید که وجود پدر و عدم آن دلیل بر بزرگواری و منقبت نیست، بلکه مدار افتخار ظهور و بروز تجلیات و فیوضات الهیه است. میفرماید: "شخص بزرگوار خواه بی پدر، خواه با پدر یکسان است، بی پدری اگر فضیلت است، آدم اعظم و افضل از کلّ انبیاء و رسل است، زیرا نه پدر داشت و نه مادر. آنچه سبب عزت و بزرگواریست تجلیات و فیوضات کمالات الهیست. آفتاب از ماده و صورت توکد یافته و این دو بمثابة پدر و مادر است، ولی کمال محض است و ظلمات را نه ماده و نه صورتی و نه پدری و نه مادری، ولی نقص صرف است. حضرت آدم را ماده حیات جسدی خاک است. حضرت ابراهیم را ماده جسدی نطفه پاک. البته نطفه طیبه طاهره به از خاک و جماد ... شرف و بزرگواری حضرت مسیح بی پدری نیست، بلکه بکمالات و فیوضات و تجلیات الهیه است. اگر بزرگواری حضرت مسیح به بی پدری بود، باید آدم از مسیح اعظم تر باشد زیرا نه پدر داشت، نه مادر ... آیا انسان از ماده حی خلق شود بهتر است یا آنکه از خاک. البته از ماده حی خلق شود بهتر است، اما حضرت مسیح از روح القدس توکد و تحقق یافته بود. خلاصه شرف و منقبت نفوس مقدسه مظاهر الهیه بکمالات و فیوضات و تجلیات ربانیه است، نه بدون آن." (مفاوضات قطعه ۱۸)

۴ - ۳ مسأله ابن الله بودن حضرت مسیح

یکی دیگر از معتقدات مسیحیان این است که حضرت مسیح را پسر خدا میدانند. حضرت عبدالبهاء در این باره میفرماید قوله الأحملی: "ابن الله بودن در عهد حضرت مسیح و موسی اصطلاحی بود که حتی در باره بنی اسرائیل هم گفته میشد، چنانچه در تورات آنها را ابناء الله میفرمایند، و در سفر خروج اصحاب چهارم است که خداوند بموسی فرمود که فرعون بگو بنی اسرائیل فرزند اول زاده منند، اگر آنها را آزاد نمائی فرزند اول زاده ترا میکشم. پس در صورتیکه بنی اسرائیل بنص تورات فرزند خدا باشند، دیگر ابن الله بودن برای حضرت مسیح چه شأن و فخریست." (بدایع الآثار، ج ۲ ص ۳۶۱)

۴ - مسائل مربوط به شهادت حضرت مسیح

۱ - ۴ برخاستن از قبر و عروج به آسمان

این عقیده مبنی بر ظاهر آیات و ابواب آخر اناجیل اربعه است، که سه روز بعد از شهادت و دفن آنحضرت، مریم مجدلیه که جهت بررسی قبر رفته بود، آن را خالی یافت و فرشته خدا بر او ظاهر شده، گفت که عیسای مصلوب از قبر برخاسته و به جلیل رفته است. در تبیین این مسئله حضرت عبدالبهاء میفرماید که آنچه از اینگونه امور به مظاهر مقدسه نسبت داده میشود دارای مفاهیم معنوی میباشد. مثلاً در بعضی از آیات انجیل حضرت مسیح میفرمایند که ابن انسان در آسمان است و یا از آسمان آمده و یا اینکه به آسمان میرود و حال آنکه آنحضرت در بین شاگردان خود بودند، و از جسم مریم توکد یافته بودند. از این جهت مسلم میشود که لابد این بیانات دارای معانی دیگری میباشد و در تفسیر برخاستن از قبر و

خروج از آن میفرمایند: "... مقصود از غیوبت مسیح در زیر زمین سه روز امری معنویست و کیفیتی است روحانی نه جسمانی و همچنین صعود مسیح با آسمان آن نیز امریست روحانی نه جسمانی ... لہذا بیان میکنیم کہ قیام مسیح عبارت از اینست کہ حضرات حواریین بعد از شہادت حضرت مسیح مضطرب و پریشان شدند، حقیقت مسیحیہ کہ عبارت از تعالیم و فیوضات و کمالات و قوہ روحانیہ مسیحیہ است دو سه روز بعد از شہادت خفی و مستور شد، جلوه و ظہوری نداشت، بلکہ حکم مفقود یافت، زیرا مؤمنین عبارت از نفوس متعدد بودند و آنان نیز مضطرب و پریشان. امر حضرت روح اللہ مانند جسم بی جان شد و چون بعد از سه روز حضرات حواریون ثابت و راسخ گشتند و بر خدمت امر مسیح قیام نمودند و مصمم بر آن شدند کہ تعالیم الہی ترویج کنند و وصایای مسیح را مجری دارند و قیام بر خدمت مسیح کردند، حقیقت مسیح جلوه نمود و فیض مسیح آشکار گشت و شریعت مسیح جان یافت و تعالیم و وصایای مسیح ظاہر و آشکار کردند، یعنی امر مسیح مانند جسد بی جانی بود، جان و فیض روح القدس احاطہ نمود. اینست معنی قیام مسیح و این قیام حقیقی بود ... (مفاوضات، ۷۶ - ۷۸).

۲ - ۴ محل دفن حضرت مسیح

بنابر آنچه کہ حضرت عبدالبهاء فرمودہ اند حضرت مسیح در وقت شہادت سی و سه سال از عمر مبارکشان میگذشت. گرچه محل دفن آنحضرت در بیت المقدس است، ولی مکان دقیق آن بدرستی معلوم نیست. سیصد سال بعد از شہادتشان، مادر قسطنطین، ملکہ ہیلانہ، کہ بہ ارض اقدس میرود، نفوسی چند، با در نظر گرفتن منافع شخصی، نزد او آمدہ اظهار میکنند کہ صلیبی را کہ آن حضرت بر آن مصلوب شدند پیدا کردہ اند و این مطلب را اساس قبر آنحضرت دانستند.

۵ - رفتار و گفتار حضرت مسیح

حضرت مسیح بعد از بعثت ہمیشہ از محلی بہ محل دیگری در حال انتقال بودند و این بجهت تبلیغ و ہدایت نفوس و یا برای دوری از دست دشمنانی بود کہ قصد جان آنحضرت را داشتند. با پای برهنہ و پیادہ طی مسافتات نمودہ با جمیع طبقات بہ معاشرت و ملاحظت میپرداختند، بطوریکہ مورد ایراد واقع شدند، ولی آنحضرت در جواب فرمودند: "کہ من آمدہ ام کہ با خطا کاران معاشرت نمایم کہ شاید متنبہ شوند و از باطل بہ حق راجع گردند و معاشرت و ملاحظت و امثال آن از شئون حکمت است." (حضرت روح، ص ۳۲۷). آنحضرت دارای بیت مسکونی یا زندگی معمولی نبودند. بسترشان خاک زمین و لحافشان آسمان، غذایشان گیاه و چراغشان در شبہا ستارہ های آسمان بود. در ہر جا کہ وارد میشدند، با لسان شفقت و رأفت کبری بنصیحت و ہدایت خلق میپرداختند. در طی مدّت سه سالہ رسالت، بیانات حضرت مسیح یک نوع تأسیس اخلاقی و اجتماعی رفیعی را بوجود آورد کہ مبتنی بر محبت پدر آسمانی و عیسی مسیح و روحانیت بود نہ مکافات و مجازات قانونی. برای مثال، چند فقرہ از بیانات نصیحہ آنحضرت ذکر میشود:

" پس دوازده شاگرد خود را طلبیدہ ... و ایشانرا فرستاد تا بملکوت خدا موعظہ کنند و مریضان را صحت بخشند و بدیشان گفت هیچ چیز بجهت راہ برمدارید، نہ عصا و نہ توشہ دان و نہ نان و نہ پول و نہ برای یک نفر دو جامہ، و بہر خانہ کہ داخل میشوید همانجا بمانید تا از آن موضع روانہ شوید ... و قتیکہ از آن

شهر بیرون شوید خاک پایهای خود را بیافشاند تا بر ایشان شهادتی شود." (لوقا باب ۱۴، ۲۶ و ۲۷)

"من شبان نیکو هستم. شبان نیکو جان خود را در راه گوسفندان مینهد. من شبان نیکو هستم و خاصان خود را میشناسم و خاصان مرا میشناسند، چنانکه پدر مرا میشناسد و من پدر را میشناسم و جان خود را در راه گوسفندان مینهم و مرا گوسفندان دیگر هست که از این آغل نیستند، باید آنها را نیز بیاورم و آواز مرا خواهند شنید و یک گله و یک شبان خواهند شد." (یوحنا باب ۱۰، آیات ۱۱، ۱۴، ۱۵، ۱۶)

"و یکی از ایشان که فقیه بود از وی بطریق امتحان سؤال کرده گفت ای استاد کدام حکم در شریعت بزرگتر است؟ عیسی وی را گفت اینکه خداوند خدای خود را بهمه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما. اینست حکم اول و اعظم، و دوم مثل آنست، یعنی همسایه خود را مثل خود محبت نما." (متی باب ۲۲، آیات ۳۵ الی ۴۰)

در این باره باین سه فقره از آیات انجیل اکتفا میشود. قصه مرور حضرت مسیح و بعضی از شاگردان از کنار سنگ مرده ای و بیاد دیده خطاپوش آنحضرت که جز حسن آن سنگ را ندید برای همه آشنا است. در اینجا حکایتی را از قلم میثاق نقل میکنیم که کاملاً نشان دهنده نحوه رفتار پرعظمت و ملاطفت مقرون بعظمت و قدرت حضرت مسیح است:

"... در آثار مبارک حضرت بهاءالله بعضی قضایا مذکور که در انجیل نیست و این روایات از حیات مسیح است و مبنای آن علویت مسیح و بر بزرگواری مسیح. یک حکایت دیگر از برای شما بگویم. میگویند حضرت مسیح یک روز داخل در دهی شد، حکومت غدغن کرده بود که اهالی غربا را در خانه قبول نکنند، چون در آن اطراف دزدی زیاد شده بود. حضرت آمدند در خانه یک پیرزنی. پیرزن شرم کرد که حضرت را قبول نکنند، وقتی که نظر بجمال حضرت کرد و ملاحظه وقار حضرت نمود راضی نشد بگوید قبول نمیکنم، لهذا بکمال احترام قبول کرد. بعد این پیر زن ملتفت احوال حضرت شد. دید در اطوار آثار بزرگواری هویدا است. آمد دست حضرت را بوسید. عرض کرد من یک پسر دارم، کسی دیگر را ندارم. این پسر عاقل بود، کامل بود، کار میکرد. بنهایت سعادت گذران مینمودیم. حال چندی است مشوش شده، ماتم زده است، خانه ما را پر از غصه و حزن کرده. روز کار میکنم، لکن شب میآید مشوش الحال. خواب ندارد و هر چه سؤال میکنیم جواب نمیدهد. حضرت فرمودند او را نزد من بفرست. مغرب شد. پسر آمد. مادرش گفت ای پسر این شخص بزرگواریست. اگر دردی داری آن را به او بگو. بعد آن پسر آمد حضور حضرت نشست. فرمودند بگو ببینم چه دردی داری؟ عرض کرد: دردی ندارم. فرمودند دروغ مگو، تو یک درد بی درمان داری، بگو من امینم، من سر کسی را فاش نمیکنم، من ستر میکنم، مطمئن باش، بگو! من سر تو را کشف نمیکنم. عرض کرد: درد من دردی است دوا ندارد. فرمودند: بگو، من او را علاج میکنم. عرض کرد: چون درمان ندارد، علاج ممکن نیست. فرمودند: بگو من درمان دارم. گفت: هر دردی باشد؟ فرمودند که هر دردی باشد. عرض کرد: حیا میکنم، شرم میکنم. فرمودند: بگو، تو پسر من هستی. فکری کرد، گفت: بزبانم نمیآید، سوء ادب مبینم. فرمودند: من از تو عفو میکنم. عرض کرد که در شهری نزدیک به اینجا پادشاهی هست که من تعلق به دختر او پیدا کرده ام و صنعت من خار فروشی است، دیگر چه عرض کنم. حضرت فرمودند مطمئن باش من ان شاءالله مراد تو را بتو میرسانم. باری مختصر اینست حضرت از برای او اسباب فراهم آوردند، رفت، و آن دختر را گرفت. و در شبی که او وارد حجله گاه دختر شد، بمجرد دخول در اطاق پرزینت و جلال، بخاطرش چیزی رسید و

پیش خود گفت که این شخص از برای من چنین امر عظیم را محقق نمود، پس چرا برای خودش نکرد، مادام از برای من مهیا کرد از برای خود نیز مهیا میتوانست و خال با این قوای معنوی باز در بیابانها میدود و گیاه میخورد، روی خاک میخوابد، در تاریکی میشیند و نهایت فقر را دارد. بمجرد اینکه این فکر به او رسید به دختر گفت تو باش، من کاری دارم، میروم و برمیگردم. آمد بیرون رفت در بیابان عقب حضرت. آخر حضرت را پیدا کرد. گفت: ای مولای من! تو منصفانه بمن معامله نکردی. فرمودند: چرا؟ عرض کرد از برای من خیری میخواهی که از برای خود نمیخواهی. یقین است که پیش تو شئی اعظم از این موجود، و اگر این مقبول بود از برای خود اختیار میکردی. لہذا معلوم است که چیز دیگری داری که اعظم از این است. پس انصاف ندادی. بمن چیزی دادی که پیش تو مرغوب نیست. حضرت فرمودند: راست میگوئی. آیا تو استعداد و قابلیت این را داری؟ عرض کرد: امیدوارم. فرمودند: میتوانی از همه اینها بگذری؟ گفت: بلی. فرمودند: پیش من هدایت الله است. آن اعظم از اینهاست. اگر میتوانی بیا. او در عقب حضرت افتاد و بعد حضرت نزد حواریون آمدند. فرمودند: من یک کنزی داشتم در این ده، مخفی بود، حال نجات داده ام، این کتاز من است، من آنرا از زیر زمین بیرون آوردم و بشما میدهم ... (حضرت روح، ص ۳۲۸).

۶ - تفسیر برخی از معتقدات مسیحیان

۱ - ۶ تثلیث و مقصود از الأب فی الابن

یکی از اصول عقاید مسیحیان عقیده تثلیث است که میگویند حقیقت الوهیت که در جوهر و ذات واحد است در سه شخصیت پدر و پسر و روح القدس جلوه نموده. سه شخصیتی که متمایز از یکدیگرند و لکن در جوهر حقیقت واحده و خدای یکتا هستند و بنابراین حضرت مسیح را دومین شخصیت خدا میدانند. دلیل بر این عقیده را آیاتی چند از اناجیل اربعه میدانند، مثلاً: "آیا باور نمیکنی که من در پدر هستم و پدر در من است، سخنهایی که من بشما میگویم از خود نمیگویم، لکن پدری که در من ساکن است او این اعمال را میکند، مرا تصدیق کنید که من در پدر هستم و پدر در من است ..." (یوحنا، باب ۱۴، آیات ۱۰ و ۱۱) و نیز "پس رفته همه امتها را شاگرد سازید و ایشانرا به اسم آب و ابن و روح القدس تعمد دهید" (متی، آیه قبل از آخر)، و همچنین "در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود، همان در ابتدا خدا بود" (یوحنا، باب ۱، آیات ۱ و ۲).

در تفسیر این مطلب، مرکز میثاق حقیقت الوهیت ذات غیب منبع لایدرک را که منزّه از تجزی و تعدد است به آفتاب تشبیه نمودند که وقتی آئینه های صاف پاکی در مقابل آن قرار گیرد تمام کمالات آفتاب از نور و حرارت که ملازم و منبعث از آن است در آنها جلوه گر میشود. حال اگر بگوئیم که آنچه در آئینه مبینیم نفس آفتاب است صحیح است، و لکن با ایقان باینکه ذات و حقیقت آفتاب هرگز از علو مقام خود تنزل نموده و در آئینه جای نگرفته است. حقیقت حضرت مسیح مانند آئینه صاف پاکی بود که تمام اسماء و صفات و کمالات حق در آن منعکس میشد. هیکل اطهر میفرمایند: "... حال اگر گوئیم که آفتاب را در دو آئینه، یکی مسیح و دیگری روح القدس مشاهده نمودیم، یعنی سه آفتاب مشاهده کردیم، یکی در آسمان و دو دیگر در زمین، صادقیم، و اگر بگوئیم یک آفتاب است، فردانیت محض است، شریک و مثیلی ندارد، باز هم صلیقیم. خلاصه ... اینست که مسیح میفرماید الأب فی الابن، یعنی آفتاب در

این آئینه ظاهر و آشکار است، روح القدس نفس فیض الهیست که در حقیقت مسیح ظاهر و آشکار گردید، بنوت مقام قلب مسیح است و روح القدس مقام روح مسیح... (مفاوضات ص ۸۲).

۲ - ۶ معنی کلمه

اما در باره کلمه که در بدایت انجیل یوحنا آمده و مسیحیان آن را اساس عقیده تثلیث قرار دادند، هیکل اطهر میفرمایند: "... اما مراد از کلمه این است که عالم کائنات بمنزله حروف است و جمیع بشر بمنزله حروف. حرف منفرداً معنی ندارد، معنی مستقل ندارد. لکن مقام مسیح مقام کلمه است که معنی تام و مستقل دارد. لهذا کلمه گفته میشود و مقصد از معنی تام فیوضات کمالات الهیه است، چه که کمالات سائر نفوس جزئی است و از خودشان نیست و مستفاد از غیر است، لکن حقیقت مسیحیه دارای کمالات تامه و مستقل است. مثلاً این چراغ روشن است، ماه روشن است، اما نورشان بذاته لذاته نیست، مستفاد از غیر است. ولی حضرت مسیح مانند آفتاب است، نورش از خود اوست، نه مقتبس از شخص دیگر. لهذا او را بکلمه تعبیر میکنیم یعنی حقیقت جامعه دارای کمالات تامه و این کلمه بدایت شرفی دارد نه زمانی، چنانچه میگوئیم این شخص مقدم از کل است یعنی از حیث شرف و مقام نه زمان نه آنستکه که کلمه اولی داشته باشد، نه، بلکه کلمه نه اولی دارد نه آخری، یعنی آن کلماتی که در مسیح ظاهر بود نه در جسد مسیح. آن کلمات از خدا بود، مثل انوار آفتاب که در آئینه است. نور و شعاع و حرارت آفتاب کمالات آفتاب است که در آئینه جلوه نموده است. پس کمالات مسیح تجلی و فیض الهی بود و معلوم است نزد خدا بود. الآن هم آن کمالات نزد خدا است، جدا نیست، چه که الوهیت انقسام ندارد، زیرا انقسام نقص است و تعدد قدما لازم آید و این باطل است. یقین است در حضرت الوهیت کمالات منقسم نبود، بل مقام وحدت است..." (۴).

در هر دوری که شمس حقیقت اشراق نموده سه عامل مهم نیز وجود داشته: مجلی و نفس تجلی و کسبیکه بر او تجلی شده. مثلاً فیض دهنده و نفس فیض و شخص مستفیض از آن فیض در دور موسوی عبارت بودند از ربّ، و واسطه که آتش بود، و حضرت موسی. در دور عیسوی این سه عبارت بودند از پدر و روح القدس و پسر، و در دور محمدی ربّ، و واسطه که جبرئیل بود، و حضرت رسول. بدین نحو اسماء و صفات و کمالات حق در عالم امر تجلی فرموده و ایشان نیز بحسب استعداد و قابلیت بشر این کمالات را در مرایای قلوب صافیة عباد متجلی ساختند. اینگونه، تفسیر عقیده تثلیث مطابق عقل و منطق و قابل قبول است.

۳ - ۶ غسل تعمید

این عمل یک حکم یا سنت دینی است که پایه گذار آن حضرت یوحنا معمدان است. او قبل از اظهار امر حضرت مسیح مردم را نصیحت و هدایت میکرد تا از گناهان خود که آلودگیهای این عالم فانی است توبه کنند. سپس آنها را در رود اردن غسل میداد که نشانه ای از طهارت و پاکی است، و آنها را منتظر و مترصد ظهور ملکوت الهی مینمود. حضرت مسیح که بوسیله او تعمید یافتند، حکمی در این مورد فرمودند، به جز آیه قبل از آخر انجیل متی که میفرمایند: "پس رفته همه امتها را شاگرد سازید و ایشان را باسم آب و آب و روح القدس تعمید دهید". این رسم که دارای اهمّیت خاصی بعنوان تولّد روحانی ثانی و

یا مسیحی شدن است، در میان مسیحیان و با قدری اختلاف در نحوه اجرای آن در بین مذاهب مختلفه متداول می‌باشد. حضرت عبدالبهاء اصل و حکمت تعمید را چنین تبیین فرموده اند: "اصل تعمید توبه است. حضرت یوحنا نفوس را وصایا و نصائح می‌فرمود و توبه میداد و بعد تعمید می‌فرمود. پس واضح است که این تغسیل رمزیت است که توبه از جمیع گناه نماید، یعنی ای خدا، همچنین که جسم من از اوساخ جسمانی پاک و مقدس گشت، همچنین روح مرا از اوساخ عالم طبیعت، آنچه لایق درگاه احدیت نیست پاک و مقدس نما. و توبه رجوع از عصیان به اطاعت است، انسان بعد از دوری و محرومی توبه نماید و غسل کند ... و حضرت مسیح چون خواست این سنت جناب یوحنا را مجری بین عموم در آن زمان بدارد، لهذا خود حضرت این را جاری فرمود ...، و لکن بعد فرمود که تعمید به آب عنصری نه، بلکه تعمید به روح و آب باید و در جای دیگر تعمید به روح و آتش ... و از این معلوم گردد که آتش عنصری و آب عنصری نیست، زیرا تعمید به آتش محال است. پس روح فیض الهیست و ماء علم و حیات و نار محبت الله است... انسان از صولت نفس و هوی جز بتأییدات فیض روح القدس خلاص نشود. اینست که می‌فرماید تعمید بروح و آب و آتش لازم و واجب است یعنی روح فیض الهی، و ماء علم و حیات، و نار محبت الله..." (مفاوضات، ص ۶۶).

۴ - ۶ فدا شدن جهت آمرزش گناهان مردم

مسیحیان بر این عقیده اند که همانطوریکه در تورات مذکور است چون حضرت آدم و حوا از شجره ممنوعه تناول نمودند، مورد غضب الهی واقع شده و از جنت عدن اخراج شدند و اثر این عصیان و گناه و نتایج آن در نسل آنها تسلسل یافت و حضرت مسیح خود را فدا نمود تا گناهان بشر آمرزیده شود و از حمل ثقیل این ارث حضرت آدم آزاد گردد.

جهت درک این عقیده باید دو طبیعت موجود در انسان را مد نظر قرار داد، که یکی طبیعت جسمانی و دیگری طبیعت روحانی است. طبیعت جسمانی موروث حضرت آدم و مصدر نقائص است، زیرا طبیعت حیوانی بشر و محکوم صفاتی چون جهل و غضب و طمع و ظلم و غرور و غیره است و این از مقتضیات عالم طبیعت و از خصائص حیات جسمانی است و چون نظر به حقیقت انسانی که اشرف مخلوقات است می‌کنیم و خلقت او را بر مثال رحمن می‌بینیم، این گونه نقائص و خصائص را در حق او گناه می‌بایم، و چون حضرت آدم منشأ طبیعت بشری انسان است، از این جهت آن حضرت را مصدر گناه بشر می‌بایم. طبیعت دیگر بشر، طبیعت روحانی است که از کلمه الله و روح القدس آفریده شده. مصدر جمیع کمالات الهیه است. جمیع صفات و اخلاق حسنه عالیه که در انسان آشکار میشود در واقع از تجلیات و اشراقات شمس حقیقت است که بر مرایای وجود پرتو می‌افکند و بر حسب استعداد و قابلیت آنها جلوه مینماید. از این جهت حضرت آدم را که ابوت جسمانی دارد نفس حی میدانند و لکن محیی نیست. حضرت مسیح روح محیی کننده است و از نظر روح ابوت روحانی دارد. زیرا در اثر قوه تقلیب کننده کلمه الله نقائص خصائص عالم انسانی مبدل به کمالات میشود و حقیقت انسان تربیت روحانی و ترقی ملکوتی و حیات ابدی میباید (ر.ک. مفاوضات ص ۸۶).

حضرت عبدالبهاء مقصود حقیقی از فدا شدن حضرت مسیح را اینگونه بیان می‌فرماید: "... حضرت مسیح که کلمه الله بود و خویش را فدا کرد، این دو معنی دارد: معنی ظاهری و معنی حقیقی. معنی

ظاهری اینست که چون حضرت مسیح را مقصد این بود که به امری قیام نماید که تربیت عالم انسانی و احیای بنی آدم و نورانیت عموم خلق بود و از قیام به چنین امری عظیم که مخالف جمیع اهل عالم و مقاومت جمیع ملل و دول است، البته خون در هدر است و البته مقتول و مصلوب گردد. لهذا حضرت مسیح در وقتی که اظهار امر فرمودند جان را فدا کردند و صلیب را سریر دانستند و زخم را مرهم و زهر را شهد و شکر شمردند و به تعلیم و تربیت ناس قیام فرمودند، یعنی خود را فدا کردند تا روح حیات بخشند و به جسد فانی شدند تا دیگران را به روح زنده نمایند. اما معنی ثانی فدا اینست که حضرت مسیح مانند حبه بود، صورت خویش را فدا نمود تا شجره نشو و نما نماید. هر چند صورت حبه متلاشی شد ولی حقیقت حبه در کمال عظمت و لطافت به هیئت شجره ظاهر گشت ... صورت این حبه فدای شجره شد ولی کمالات حبه بسبب این فدا ظاهر و آشکار گردید، زیرا شجره و اغصان و اوراق و ازهار در حبه مستور و پنهان بود و چون صورت حبه فدا گشت، کمالات او به صورت برگ و شکوفه و ثمر آشکار گردید." (مفاوضات، صص ۸۷-۸۸)

بنابراین میتوان گفت که شهادت حضرت مسیح جهت حصول اخلاق حسنه و صفات کمالیه انسانهاست و رفیع گناهان بشر فقط با پیروی و عمل بوجوب نصائح و وصایای آنحضرت میباشد.

۷- معجزات منسوب به حضرت مسیح

از معجزاتی که مسیحیان به حضرت مسیح منسوب میدارند و در کتاب عهد جدید مذکور است، آنکه آنحضرت مردگان را زنده میفرمودند و کران، کوران و مفلوجین را شفا عنایت میفرمودند. گرچه مسلم است که مظهر ظهور الهی قدرت و اقتدار و اختیار کامل در ابراز این چنین معجزاتی را ظاهراً داراست، ولیکن در نزد اهل بصیرت اینگونه امور اهمیتی ندارد، زیرا امور عرضی است که بالمآل اثری و ثمری از آنها باقی نخواهد ماند. آنچه که دارای اهمیتی است اموری است که نتایج کلی و سرمدی در بر داشته باشد. لهذا اینگونه مطالب دارای تفسیر و تأویل است که قلم میثاق اینگونه تبیین فرموده اند:

۱- ۷ زنده کردن مردگان

انسان دارای دو حیات است. یکی حیات دنیوی است که دارای زمانی محدود و متأثر بقیودات عالم طبیعت است که بالأخره فانی میشود. دیگری حیات روحانی است که بوسیله نفحات روح القدس زنده و پاینده میگردد. زندگانی عالم ناسوت بالنسبه به حیات عالم ملکوت ممات است. "... دین سبب ظهور کمالات انسانست. این فضائل است که انسان را بر حیوان برتری میدهد. نفحات روح القدس است که حیات ابدی میدهد. پس اگر عالم انسانی از روح دین محروم ماند جسدیست بی جان و از نفثات روح القدس محروم مانده، از تعالیم الهی بی نصیب گشته، چنان انسان حکم میت دارد. اینستکه حضرت مسیح میفرماید واگذارید مرده ها را تا دفن کنند مرده ها را، زیرا آنچه از جسد زائیده شده، جسد است و آنچه از روح تولید شده روح است. مقصود از روح حقیقت دین است. پس واضح شد که اگر نفسی از فیوضات روح القدس محروم شد میت است ولو کمالات صوریه داشته باشد و دارای صنایع و علوم باشد ..." (حضرت روح، ص ۴۹۸).

۲ - ۷ کور و کر و ابرص

مرض برص همان مرض پسه است و در آثار مبارکه بمعنی حجباتی که انسان را از حق محجوب مینماید آمده. حضرت عبدالبهاء در تفسیر معنای شفا دادن این گونه نواقص و علل میفرماید: "... اگر در کتب مقدسه ذکر احیای امواتست، مقصد اینست که بحیات ابدیه موقف شدند و یا آنکه کور بود بینا شد، مقصد از این بینائی بصیرت حقیقیه است و یا آنکه کر بود شنوا شد مقصد آنکه گوش روحانی یافت و بسمع ملکوتی موقف گشت، و این به نص انجیل ثابت شده که حضرت مسیح میفرماید که اینها مثل آنانند که اشعیا گفته اینها چشم دارند اما نمیینند، گوش دارند لکن نشنوند و من آنها را شفا دهم و مقصد این نیست که مظاهر ظهور عاجز از اجرای معجزاتند، زیرا قادر هستند، لکن نزدشان بصیرت باطنی و گوش روحانی و حیات ابدی مقبول و مهم است ... چون این بصیرت و سمع و حیات و شفا ابدیست لهذا اهمیت دارد ..." (مفاوضات، ص ۷۵).

۸ - عشاء ربانی

یکی دیگر از شعائر مذهبی که اکثر مسیحیان بجامیآورند، مراسم عشاء ربانی است که به یادگار آخرین شام حضرت مسیح با حواریون برگزار میکنند. در این مراسم، کشیش یا قسیس نان و شرابی را که بر آن دعا خوانده شده و تبرک یافته به مؤمنین میدهد که آن را بعنوان جسد و خون مسیح تناول نمایند، و این رسم را مینی بر آیات مذکوره در انجیل میدانند (۵).

قبل از هر چیز باید دانست که هر انجمنی که در آن نفوس رحمانی جمع شوند و به مذاکرات ملکوتی پردازند، آن مجمع و محفل، مجلس ربانی است، زیرا بفرموده مرکز میثاق: "... مجمع اجباء محفل روحانیان است. روح الهی بر این مجامع نازل است. لهذا بسیار سبب سرور است. حضرت مسیح در اواخر با اصحاب یک اجتماع نمودند، بریک مائده نشستند، آن را عشاء ربانی فرمودند، چه که در آن انجمن مذاکرات ملکوتی بود. پس معلوم شد که انجمنی که منشأ مذاکرات ملکوت الهی است، آن محفل ربانی است" (حضرت روح ص ۳۳۱).

در شرح مفهوم حقیقی این نان و خون و شراب مذکور در انجیل، قلم میثاق چنین رقم نموده: "مقصد از این نان مائده آسمانی و کمالات الهی است، یعنی هر کس از این مائده تناول نماید، یعنی اکتساب فیض الهی کند و اقتباس انوار رحمانی کند و از کمالات من نصیب برد، حیات ابدی یابد. مقصد از خون نیز روح حیاتست و آن کمالات الهی و جلوه ربانی و فیض صمدانیتست، زیرا جمیع اجزاء بدن انسان بواسطه جریان خون ماده حیاتی را از خون اکتساب نماید. ملاحظه نمائید که چگونه واضح است که مقصود حضرت از نان آسمانی روح حضرتست و فیوضات و کمالات و تعالیم او ... در آیه سی و پنجم میفرماید عیسی بایشان گفت من نان حیات هستم. هر کس که اقبال بمن نماید هرگز گرسنه نشود و هر کس بمن ایمان آورد هرگز تشنه نگردد. ملاحظه کنید که خوردن را باقبال و نوشیدن را بایمان توضیح میفرمایند. پس واضح و محقق گردید که مائده آسمانی فیوضات رحمانیه و تجلیات روحیه و تعالیم سمائیه و معانی کلیه حضرت مسیح است و خوردن عبارت از اقبال و نوشیدن کنایه از ایمان است ... آن نان که از آسمان نازل شد جسد ملکوتی حضرت مسیح بود و عنصر روحانی او که حضرات حواریون از آن

تناول نمودند و حیات ابدیه یافتند. حواریون از دست حضرت مسیح بسیار غذا خورده بودند، چرا عشاء ربّانی امتیاز یافت؟ ... " (مفاوضات، ص ۷۱).

۹ - مسیحیت و دیانت یهود

۱ - ۹ ترویج شریعت حضرت موسی

حضرت عبدالبهاء، در ضمن خطباتی که در سفر اروپا و آمریکا ایراد فرمودند، نکته دقیقی را در ارتباط مثبت و مؤثری که بین دیانت یهود و دیانت مسیحی وجود دارد تشریح و تصریح نموده اند، که چگونه اسارت قوم یهود سبب تحلیل و تضعیف شریعت حضرت موسی و ذلت قوم یهود گردید، بنحوی که نه ذکری از آن حضرت در اروپا و آسیا بود و نه کتاب تورات در آن صفحات یافت میشد. بفرموده مبارک، صیت حضرت موسی فقط در فلسطین بود و تورات فقط در لسان عبرانی و یونانی بود. حضرت مسیح از قوم بنی اسرائیل ظاهر شد و ابتداء نبوت انبیای بنی اسرائیل را تسجیل و تشهیر نمود. اشاعه دیانت مسیح سبب شد که تورات به ششصد زبان، حتی زبانهای رایج در میان اقوام آفریقا ترجمه و نشر شود. یعنی حضرت مسیح آنچه را که قوم یهود از اجرای آن عاجز ماندند، تحقق بخشید.

۲ - ۹ ترویج احکام تورات

حضرت مسیح در دوران رسالت خود احکام و اوامر تورات را ترویج و تحکیم نمودند و فقط بعضی از احکام را باقتضای زمان تغییر دادند. آنچه حضرت مسیح باقی گذاشتند تعالیم روحانی و نصایح اخلاقی بود. حضرت مسیح بنا به روایت انجیل فرموده اند: "گمان مبرید که آمده ام تا تورات یا صحف انبیاء را باطل سازم، نیامده ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم، زیرا همزه یا نقطه ای از تورات هرگز زائل نخواهد شد تا همه واقع شود ... " (انجیل متی، باب ۵، آیات ۱۷ الی ۲۰). حضرت مسیح فقط سبب را شکست و طلاق را حرام فرمود و لکن بعدها برخی از حواریون بویژه بطرس و پولس در احکام تورات در مورد تحریم گوشت بعضی از حیوانات تغییراتی دادند.

۳ - ۹ اعتراضات یهود بر حضرت مسیح

بررسی علل اعراض و اعتراض علماء و قوم یهود و قیام آنها بر ضد حضرت مسیح و پیروانشان، این حقیقت را مبرهن میکند که علت اصلی همانا عدم درک و فهم اسرار و رموز الهی مذکوره در تورات و کتب انبیای قبل بوده است، و چون این اشارات و رموز را با موازین ادراکات بشری و بر حسب ظاهر تفسیر و تعبیر مینمودند، از این جهت خود را از بحر الطاف الهی بی نصیب و محروم ساختند. در آثار قلم میثاق این حجیات و موانع با بیانی فصیح و شیوا ذکر و حقایق مربوط به آنها تفسیر و تبیین شده است، که خارج از حوصله این مقاله است و در این باره میتوان به مکاتیب و خطابات حضرت عبدالبهاء و همچنین کتاب مفاوضات رجوع کرد.

۱۰ - خاتمه

قلم ميثاق تصويرى بسيار زيبا و مؤثر از حضرت مسيح و مسيحيت ترسيم نموده كه در آن حقايق و اسرار اين آيين الهى را بلسانى فصيح و ساده مكشوف ميكند و نحوه تجلى قواى مكنونه، و نفوذ و قدرت محيطه و اثرات آن را در عالم ناسوت بطرزى دلنشين آشكار ميسازد. ديانت مسيح يكي از اديان مهمه عالم، كه بيش از نيمي از ساكنين كره ارض از پيروان آن است، معرفى شده. از حضرت عيسى بنام "روح الله" ياد شده و با تجليل و تقديس از عظمت مقام حضرت مسيح و بزرگواري حضرت مريم، والده آنحضرت، سخن بميان آمده. در حق آن حضرت ميفرمايند: "بدانكه صفات كماليه و جلوه فيوضات الهيه و انوار وحى در جميع مظاهر مقدسه ظاهر و باهر ولى كلمه الله الكبرى حضرت مسيح و اسم اعظم جمال مبارك را ظهور و بروزى ما فوق تصور زيرا دارنده جميع كمالات مظاهر اوليه بودند و مافوق آن، بكمالاتى متحقق كه مظاهر سائره حكم تبعيت داشتند..." (مفاوضات، ص ۱۰۶).

در باره عظمت مقام آن حضرت ميفرمايند: "مقام آدم من حيث ظهور و بروز بكمالات الهيه مقام نطفه بود و مقام حضرت مسيح رتبه بلوغ و رشد و طلوع نير اعظم رتبه كمال ذاتى و صفاتى بود..." (حضرت روح، ص ۴۱۵). و نيز ميفرمايند: "حضرت مسيح اعظم از موسى كردف هيت اجتماعيه را تربيت كرد و ملل و نحل مختلفه را در ظل كلمه الله آورد... حضرت مسيح شخصى بود وحيد و فريد و اين امم عظيمه را تربيت نمود و اين ملل متحاربه را صلح داد. وحشيان متمدن شدند و ظالمان خلعت عدالت در بر گزفتند. اخلاق عالم انساني ترقيات فوق العاده كرد. از اين ثابت شد كه مريمى بود و معلم امم بود... (حضرت روح، ص ۴۱۰). باري، حضرت مسيح بقوه روح القدس سلطنتى تاسيس نموده است كه بيقاى حق ثابت و پاينده است."

يادداشت ها

* - متن مطالبى كه در چهل و يكمين دوره مجمع عرفان در جون ۲۰۰۲ در مركز مطالعات بهائى -

اكو تو - ايتاليا تقرير شد.

۱ - در كتاب ايقان چاپ مصر، ص ۴۸ ن جمال مبارك ميفرمايند: "و همچنين نزديك ظهور عيسى چند نفر از مجوس كه اطلاع يافتند بر ظهور نجم عيسى در سماء باثر آن نجم آمدند تا داخل شدند به شهرى كه مقر هيروديس بود و در آن ايام سلطنت آن ممالك در قبضه تصرف او بود و كانوا قائلين اين هو المولود ملك اليهود لانا قد رأينا نجمة فى المشرق و وافينا لسنجد له و بعد از تفحص معلوم نمودند كه در بيت اللحم يهود آن طفل متوكد شد. اين علامت در سماء ظاهره و علامت باطنه كه سماء علم و معانى باشد ظهور يحيى بن زكريا بود كه مردم را بشارت ميداد بظهور آنحضرت."

۲ - مكاتيب عبدالبهاء، ج ۵، ص ۶۳.

۳ - رجوع كنيد به كتاب حضرت روح عيسى بن مريم، ص ۳۴۰.

۴ - حضرت روح عيسى بن مريم، رياض قديمى، ص ۴۶۰، در توضيح اين مطلب ر.ك مفاوضات ص ۸۴.

۵ - باب ۲۶، آيات ۲۷ و ۲۸ انجيل متى و باب ۶، آيه ۲۶ انجيل لوقا.

کتاب شناسی

- | | |
|--|---|
| حضرت بهاء الله (چاپ مصر) | ١- ايقان |
| ميرزا محمود زرقانی (بدایع الآثار، ج ٢) | ٢- بدایع الآثار |
| عبدالحمید اشراق خاوری (چاپ هند، چاپ اول
١٩٨٦) | ٣- پیام ملکوت |
| رياض قديمی (چاپ کانادا، ١٩٩٠) | ٤- حضرت روح عیسی بن مریم
مسیحیت و مذاهب آن |
| منصور روحانیان (لجنة معارف مدارس تابستانه،
امارات، ١٥٣ ب) | ٥- ساعتی در کتابخانه |
| ملوک خادم (سنچری پرس، استرالیا، چاپ اول
٢٠٠١) | ٦- قاموس مختصر مفاوضات |
| حضرت عبدالبهاء (نیو دلهی، نشر دوم ١٩٨٣) | ٧- مفاوضات |